

بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴)

علیرضا کوهکن* - سعید تجری**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۱۶)

چکیده

با شروع بحران سیاسی در سوریه، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر اساس منافع خود جهت‌گیری‌های مختلفی را در رابطه با این کشور، که از اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاصی در منطقه خاورمیانه برخوردار است، اتخاذ نموده‌اند. در این میان تلاش پیگیر برخی دولت‌ها برای اعمال فشار و ساقط کردن حکومت اسد، از جلوه‌های بارز تحولات سوریه محسوب می‌شود که بر پیچیدگی اوضاع این کشور افزوده است.

در میان بازیگران منطقه‌ای، عربستان سعودی با توجه به استراتژی سیاست خارجی‌اش، که بخشی از آن را مهار و جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه تشکیل می‌دهد، نقش بارزی در تحولات این کشور ایفا نموده است و اقدامات گسترده‌ای، از حمایت مالی و معنوی از شورشیان القاعده گرفته تا مشارکت فعال در محور غربی - عربی در جهت متقاعد کردن دیگر کشورها برای حمایت از مخالفان حکومت سوریه، و در نهایت تلاش بی‌وقفه برای حمله به این کشور انجام داده است.

این مقاله ضمن بررسی سیاست خارجی عربستان، به منافع و تلاش‌های گسترده این کشور در تحولات داخلی سوریه می‌پردازد. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد عربستان سعودی با هدف ارتقای جایگاه منطقه‌ای خود وارد بحران سوریه شده است و در همین راستا سیاست‌هایی اتخاذ کرده است که در آینده موجب صدمه به منافع بلندمدت این کشور خواهد شد.

واژگان کلیدی: بحران سوریه، عربستان سعودی، ایران، واقع‌گرایی تهاجمی، القاعده.

مقدمه

در خصوص بررسی تحولات داخلی سوریه دو دیدگاه کاملاً متفاوت وجود دارد: عده‌ای از ناظران این ناآرامی‌ها را امتداد جنبش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌دانند که معترضین این کشور همانند سایر کشورهای عربی، گرفتار مشکلات و معضلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند و مردم آن برای رهایی از این مشکلات، دست به اعتراض و مبارزه علیه رژیم زده‌اند (سراج، ۱۳۹۰). این کارشناسان بر این اعتقادند که معترضین برای دموکراسی فعالیت می‌کنند، خواهان حقوق سیاسی و آزادی هستند و این بزرگ‌ترین دغدغه‌شان است؛ شبیه آنچه در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا رخ می‌دهد. بر اساس این سطح از تحلیل، هم معترضان و هم دولت سوریه می‌دانند که مشکل ایجادشده، خیابانی یک‌طرفه است. از یک طرف مردم بسیاری خواهان آزادی و حقوق خود هستند و از طرفی دیگر، پلیس و ارتش سیاست مشت آهنین حکومت را اعمال می‌کنند.

از طرف دیگر، عده‌ای از ناظران بین‌المللی بر این اعتقادند که حوادث سوریه بیش از آن‌که منشأ داخلی داشته باشد، دارای منبعی خارجی است و مشکلات داخلی سوریه عرصه و فرصتی برای بهره‌برداری و رقابت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرده است. بنابراین استدلال، سوریه همچنان قربانی می‌شود، نه تنها در درگیری‌های خشونت‌آمیز با ارتش بلکه با سیاست‌های مختلف بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی.

لذا بر این اساس، بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای، هر یک به دنبال منافع خاص خود در تحولات سوریه هستند. عربستان سعودی نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران مؤثر در بحران داخلی سوریه از این قاعده مستثنا نیست و به نظر می‌رسد این کشور با توجه به رقابت گسترده منطقه‌ای که با ایران دارد، بیش از هر عامل دیگری به دنبال سقوط دولت بشار اسد است؛ تا بتواند از این طریق قدرت منطقه‌ای ایران را کاهش دهد (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۲).

مقاله حاضر درصدد است سیاست خارجی عربستان سعودی را در قبال تحولات سوریه از ابتدای شکل‌گیری آن بررسی کند. این بررسی بر اساس شواهد موجود در مواضع و سخنان مقامات رسمی عربستان سعودی و منابع رسمی منتشرشده انجام می‌شود و سعی شده است تا بر اساس اصول تحقیق علمی از به‌کارگیری منابعی با اعتبار کم اجتناب شود.

چارچوب نظری استفاده شده برای بررسی سیاست خارجی عربستان سعودی در سوریه، واقع‌گرایی تهاجمی است که با سیاست این کشور همخوانی قابل‌توجهی داشته و فهم بهتری از

زمینه بحث به محققان ارائه می‌کند. برای دستیابی به هدف پژوهش، بعد از ارائه چارچوب نظری، دلایل اهمیت سوریه در سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی مورد اشاره قرار می‌گیرد و سپس نحوه ورود عربستان سعودی به بحران سوریه شرح داده می‌شود. دلایل اتخاذ سیاست تهاجمی از سوی عربستان بخش بعدی مقاله خواهد بود. در انتها نیز به رقابت ایران و عربستان در بحران سوریه اشاره می‌شود. انتظار می‌رود در انتهای مقاله نگاه روشنی درباره سیاست‌های عربستان سعودی در بحران سوریه و تغییرات آن در طول این مدت وجود داشته باشد.

چارچوب نظری

بدون هیچ تردیدی به منظور بررسی و شناخت مناسب‌تر و باکیفیت پدیده‌ها و تحولات و روندهای سیاست بین‌الملل، استفاده از چارچوب نظری مناسب که به تجزیه و تحلیل مسائل مطرح در این عرصه کمک کند، بسیار ضروری است. در خصوص روند سیاست خارجی عربستان در تحولات بیداری اسلامی و به تبع آن بحران داخلی سوریه، از نظر این مقاله، نظریه رئالیسم تهاجمی جامع‌ترین تبیین را ارائه می‌دهد.

می‌توان فرید زکریا و جان میرشایمر را مهم‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تهاجمی دانست. واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی دولتها را وادار می‌سازد قدرت (یا نفوذ) نسبی خود را به حداکثر برسانند. دولتها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند. از دید واقع‌گرایان تهاجمی، آنارشی بین‌المللی حائز اهمیت زیادی است. لذا تلاش دولتها برای کسب امنیت ممکن است به تعارض با دیگران منجر شود و چون کسب قدرت دولتی به معنای از دست رفتن قدرت دولت دیگر است، نتیجه محتوم این چنین بازی، تضاد و کشمکش است (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۳۰).

این نظریه‌پردازان معتقدند از آنجایی که هدف همه دولتها تجدیدنظرطلب دسترسی به جایگاهی هژمونیک در نظام بین‌الملل است، بنابراین این دسته از دولتها به شدت در پی کسب قدرت‌اند و اگر شرایط مناسب باشد، خواستار آن‌اند تا توزیع قدرت را به نفع خود تغییر دهند (عبداله خانی، ۱۳۸۹، ۲۵-۲۲).

عربستان سعودی خود را به عنوان قدرت هژمون منطقه‌ای می‌شناسد و همواره این رهبری از سوی ایران به چالش کشیده شده است، لذا بر طبق منطق نئورئالیسم تهاجمی، چنین بازیگرانی از انگیزه برتری بر یکدیگر برخوردارند. بدین معنا که این کشور همواره خود را در یک فضای رقابت منطقه‌ای با ایران می‌بیند که رابطه‌ی دو کشور فاقد هرگونه فضای اعتمادساز

است. عربستان سعودی که به داشتن سیاست محافظه‌کارانه‌ی حفظ وضع موجود شناخته می‌شود با مجموعه تحولاتی که در دهه اخیر در منطقه خاورمیانه رخ داد، در نهایت مجبور به تغییر سیاست خود در این حوزه شده است.

عربستان سعودی به دلیل فقدان مشروعیت داخلی به شدت از سیاست حفظ وضع موجود حمایت می‌کند که با بررسی شرایط داخلی این کشور اتخاذ این سیاست از جانب عربستان منطقی به نظر می‌رسد. به دنبال تحولات بیداری اسلامی، امنیت ملی عربستان در دو حوزه داخلی و منطقه‌ای دچار تلاطم شدید شد. عربستان از یک سو با ناآرامی‌ها و اعتراضات داخلی مواجه بود و از سوی دیگر تحولات داخلی کشورهای هم‌پیمان عربستان به نفع این کشور پیش نمی‌رفت، لذا در قبال کشورهای مختلف سیاست دوگانه‌ای را در پیش گرفت؛ به طوری که در قبال تحولات بحرین اقدام به لشکرکشی نظامی در چارچوب نیروهای نظامی شورای همکاری خلیج فارس نمود و در خصوص بحران داخلی سوریه که کشور هم‌پیمان ایران است، اقدام به حمایت‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی از مخالفین دولت بشار اسد نمود تا ضمن تضعیف و فروپاشی دولت اسد هم از قدرت منطقه‌ای ایران بکاهد و هم از طرف دیگر بتواند تحولات داخلی خود را کنترل کند.

بر طبق منطق رئالیسم تهاجمی هدف اصلی هر دولتی آن است که سهم خود را از قدرت جهانی به حداکثر برساند، که این به معنای کسب قدرت به زیان دیگران است (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۳۰). از طرف دیگر این کشور برای آنکه بتواند رقیب سنتی خود را در موضع ضعف قرار دهد در رویکردی تهاجمی که از تغییرات ساختاری در نظام سیاسی خاورمیانه به ضرر عربستان ناشی می‌شد، به عرصه تحولات سوریه که به‌عنوان کشور هم‌پیمان ایران شناخته می‌شود، به‌عنوان بازیگر کلیدی تحت عنوان رهبری جهان سنی ورود کرد تا از این طریق ضمن دور ساختن تحولات از منطقه‌ی خلیج فارس بتواند تحولات سوریه را به سمت مدنظر خود سوق دهد تا با ایجاد تغییر سامان‌مند در نظام سیاسی این کشور آن را از مدار ایران خارج کند.

واکنش این کشور به بیداری اسلامی در دو طیف متضاد اما هم‌جهت تفسیر می‌شود؛ بدین معنا که در خصوص تحولات داخلی کشورش و تحولات بحرین اقدام به استفاده از مشت آهنین در خنثی‌سازی انقلاب نمود که این مسئله از سیاست حفظ وضع موجود این کشور ناشی می‌شود، اما در خصوص تحولات سوریه مبادرت به مداخلات شبه‌مستقیم از طریق حمایت مالی و تسلیحاتی و دیپلماتیک از مخالفین دولت سوریه نموده است که این مسئله از سیاست تغییر وضع موجود در زمین حریف (ایران) ناشی می‌شود.

دلایل اهمیت سوریه

سوریه از جمله کشورهایی است که تقابل و کنش سه عامل جغرافیا، قدرت و سیاست، موجب شکل‌گیری نوعی رقابت بین‌المللی برای تأثیرگذاری و مدیریت حوادث داخلی این کشور شده است. سوریه قسمتی از سرزمین بزرگ شام است که با کشورهای لبنان، قبرس، فلسطین اشغالی، اردن، عراق و ترکیه هم‌مرز است. این کشور سال‌ها با دولت بعث عراق دارای رقابت ایدئولوژیک و سیاسی در منطقه بوده است؛ با ترکیه بر سر موضوع کردها و همچنین عوامل جغرافیایی مناقشه داشته و از جمهوری اسلامی ایران در جنگ هشت‌ساله علیه عراق حمایت نموده است. مهم‌ترین عارضه ژئوپلیتیک این کشور نیز این است که در جوار مرزهای فلسطین اشغالی، یعنی قلب خاورمیانه و کانون معادلات چند مجهولی این منطقه واقع شده است (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۰۳).

سوریه یک بازیگر ژئوپلیتیک محور است؛ که با سه عامل واقع‌شدن در منطقه استراتژیک خاورمیانه، قرار گرفتن بر کناره شرقی دریای مهم مدیترانه و برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر ساحل با کشورهای حاشیه این منطقه ارتباط دارد. به‌خصوص سوریه از طریق خط لوله نفت در بندر بانباس، بخشی از نیازهای نفتی کشورهای حاشیه را تأمین می‌کند و از این راه در معادلات منطقه نقش دارد. به دلیل همین اهمیت و نقش استراتژیک، بسیاری از کارشناسان روابط بین‌الملل «سوریه را بزرگ‌ترین کشور کوچک جهان» می‌نامند (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۲۵).

به‌منظور درک بهتر نقش سوریه در این منطقه باید به اتحاد استراتژیک سوریه با ایران و نقش نیابتی آن در منطقه تمرکز کرد. سوریه به‌عنوان ایجادکننده ارتباط با حزب‌الله و به‌عنوان کانال اصلی برای تقویت جبهه مقاومت به شمار می‌رود (William Samii: 2008: 29). سوریه امن‌ترین موقعیت استراتژیک را در روابط بین اعراب و اسرائیل داراست و این امر باعث تقویت مقاومت حزب‌الله در برابر رژیم صهیونیستی شده و از سوی دیگر با تمایل بیشتر این کشور به ایران به لحاظ سیاست‌های منطقه‌ای جهان عرب، نفوذ ایران در منطقه تقویت شده است که این امر خوشایند عربستان نیست (El-Hokayem: 2007, 44).

از طرف دیگر سوریه تنها بازیگر عربی است که در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی میان کشورهای خاورمیانه و آفریقای عربی، نقش مستقلی را ایفا می‌نماید و در عین حال صاحب دیدگاه خود است. درگیری رژیم صهیونیستی با سوریه، محور اصلی اهمیت نظامی و استراتژیک این کشور در منطقه است. در حال حاضر نیروهای مسلح سوریه، تنها ارتش کلاسیک عربی است که می‌تواند

امنیت رژیم صهیونیستی را در معرض خطر قرار دهد. از این رو مقامات رژیم صهیونیستی، سوریه را به‌عنوان تهدید استراتژیک به حساب می‌آورند (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

اسد پس از مرگ پدرش روابط خود را با حزب الله تقویت کرده و بانفوذ روزافزون در لبنان باعث افزایش قدرت ایران در لبنان شده است (El-Hokayem: 2007, 42).

با شروع اعتراضات از مارس ۲۰۱۰ در سوریه، اکثر بازیگران مهم منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بنا به منافع خود اقدام به جهت‌گیری در تحولات این کشور نمودند. در این میان عربستان سعودی در سال ۲۰۱۲ به‌طور رسمی در تحولات داخلی سوریه به ایفای نقش پرداخت که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

چگونگی ورود عربستان به تحولات سوریه

آغاز ورود عربستان به تحولات سوریه به بیانیه ملک عبدالله در ۷ اوت ۲۰۱۲ برمی‌گردد. در این بیانیه که خطاب به دولت سوریه صادر شده، او از دولت می‌خواهد که ضمن بازگشت عقلانیت به حوزه تصمیم‌گیری، به کشتار مردم سوریه پایان دهد. این بیانیه که در آن اصلاحاتی نیز به بشار اسد پیشنهاد می‌شود عربستان را در جایگاه اولین کشور عرب قرار می‌دهد که به‌صراحت و روشن از دولت اسد انتقاد می‌کند (Nakamura, 2013: 9).

اگرچه اولین اقدام رسمی دیپلماتیک توسط دولت قطر و با بستن سفارت خود در ۱۸ ژوئیه ۲۰۱۱ صورت می‌گیرد اما تأثیر بیانیه ملک عبدالله به‌مراتب بیشتر از این اقدام بود؛ به‌طوری‌که بعد از این، علمای مذهبی عربستان نیز اقدام به انتقاد از دولت بشار اسد نمودند و در نماز جمعه ۶ مه ۲۰۱۱ که به امامت «محمد العریفی» که یکی از سرشناس‌ترین علمای مذهبی در جهان اهل سنت است، برگزار شد، او اسد را دیکتاتور خوانده و به خاطر سرکوب مردم سوریه به شدت از او انتقاد کرد. از آنجایی که محمد العریفی یک مولوی مذهبی مشهور در عربستان است و در میان گروه‌های مختلف وهابی کشورهای مختلف خاورمیانه نفوذ فراوانی دارد، این عامل می‌توانست سرآغازی بر تحریک گروه‌های افراطی برای ورود به سوریه و مبارزه با دولت اسد باشد.

از طرف دیگر این خطبه سرآغاز فتوایی شد که برخی از علمای مذهبی عربستان را بعدها به آن سمت پیش برد که فتوای جهاد در سوریه را صادر کنند، اما آنچه برای عربستان مهم‌تر به نظر می‌رسید انحراف افکار عمومی داخلی نسبت به تحولات صورت گرفته در خاورمیانه بود؛

تجربه‌ای که پیش از این در قبال مسئله فلسطین از آن استفاده کرد. لذا عربستان دوباره از این فرصت بهره گرفت تا بتواند از طریق تحولات سوریه خود را به‌عنوان حامی مردم مظلوم سوریه تعریف کند و به این طریق افکار مردم عربستان را از سمت مسائل داخلی عربستان به سمت مسائل بیرونی سوق دهد (Nakamura, 2013: 12).

عربستان برای اینکه بتواند فشار بیشتری را به دولت سوریه وارد کند در تاریخ ۶ اوت ۲۰۱۱ بیانیه‌ای را در شورای همکاری خلیج فارس تصویب کرد که طی آن از دولت سوریه خواسته شده بود تا به کشتار مردم سوریه پایان دهد (Al-Arabiya, 2011).

این بیانیه اثر روانی فراوانی داشت و یک روز بعد از تصویب آن احمد طیب، شیخ الازهر، خواستار پایان دادن به تراژدی اتفاق افتاده در سوریه توسط این کشور می‌شود. لذا مجموعه این عوامل باعث شد که تا در تظاهرات مخالفان دولت بشار اسد در تاریخ ۹ اوت در حمص سوریه، شورشیان این کشور با تکان دادن پرچم عربستان با صدای بلند نام ملک عبدالله را بر زبان آوردند. این سیاست عربستان در واقع نوعی سنت‌شکنی محسوب می‌شد؛ چراکه این کشور در گذشته چارچوب سیاست خارجی خود را در قبال کشورهای منطقه محتاطانه‌تر تعریف کرده بود اما این اقدامات سیاست عربستان را از حالت انفعال خارج نمود.

آنچه عربستان را به این سمت سوق می‌داد تحولات بیداری اسلامی در خاورمیانه بود که دومین‌وار کشورهای مختلف منطقه را در برمی‌گرفت، از این رو این کشور ضمن سرکوب گسترده مخالفان داخلی و به‌خصوص شیعیان، به حفظ هم‌پیمانان خود نظیر بحرین از طریق ورود نیروهای نظامی تحت لوای نیروهای شورای همکاری خلیج فارس نمود تا از این طریق بتواند جلوی تحولاتی را بگیرد که ممکن بود دیر یا زود وارد عربستان شود. رابطه عربستان و سوریه بعد از ترور رفیق حریری در سال ۲۰۰۵ و جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان در سال ۲۰۰۶ رو به تیرگی رفت، اما بعد از روی کار آمدن اوباما در سال ۲۰۰۹ و به جهت هماهنگی با سیاست خاورمیانه‌ای این کشور، ملک عبدالله در این سال از دمشق دیدار کرد (Al-Saadi, 2012).

از آنجائی که عربستان، سوریه را به خاطر حمایت از حزب‌الله، باعث کاهش نفوذش در لبنان می‌دانست لذا تحولات سال ۲۰۱۱ سوریه این فرصت را در اختیار رژیم آل سعود قرارداد تا بتواند از سوریه و در مرحله بعد از ایران انتقام بگیرد. لذا عربستان با تلاش برای تغییر رژیم در سوریه، تغییر استراتژی خود در قبال منطقه و رقابتش با ایران، شروع کننده جنگ نیابتی تمام‌عیار در تحولات این کشور شد.

در دیگر سو، دستگاه دیپلماسی عربستان سعودی در چند کانال فعال بود؛ از یک طرف این کشور با ارسال درخواست‌هایی برای اتحادیه عرب، سازمان ملل متحد و شورای امنیت و هم‌چنین با افتتاح کانالی در جهت ارتباط با شورشیان برآمد و از طرف دیگر با همکاری با محور غربی - عربی علیه سوریه تلاش زیادی کرد تا بر دولت اسد فشار وارد کند (Harriet, 2012:8).

اگرچه دولت عربستان در ایجاد بسیج بین‌المللی برای مداخله در سوریه موفق نبود، اما توانست از این طریق ضمن تأمین مالی و تسلیحاتی شورشیان این کشور به تضعیف دولت بشار اسد کمک کند. در کنار این فشارها که از جانب عربستان صورت می‌گرفت، اتحادیه عرب در تاریخ ۲۷ نوامبر ۲۰۱۱ در اقدامی هماهنگ، دولت سوریه را توسط ۱۹ کشور عرب، مورد تحریم مالی و بانکی قرارداد که ارزش پول سوریه را تا میزان زیادی کاهش داد.

بعد از آنکه حمله به سوریه در جلسه ۴ فوریه ۲۰۱۲ شورای امنیت توسط چین و روسیه و تو شد این کشور در تلاشی دوباره، ایجاد منطقه پرواز ممنوع را بر فراز سوریه به سازمان ملل پیشنهاد داد. از طرف دیگر از آنجایی که کشورهای عرب به‌تنهایی توانایی حمله به دولت سوریه را نداشتند، لذا در اتحادیه عرب مسئله نیروهای حافظ صلح مشترک کشورهای عرب و سازمان ملل را (UN-Arab PKO) مطرح کردند (Harriet, 2012:12).

اما صرف نظر از اینکه دوباره ممکن بود این طرح توسط روسیه و چین و تو شود با مخالفت‌هایی در درون این سازمان مواجه شد. به‌طوری‌که تونس و مصر که درگیر تحولات داخلی خود بودند ترجیح دادند به‌صورت دیپلماتیک مسئله سوریه را حل کنند. از طرف دیگر کشورهای همسایه سوریه شامل عراق، اردن، لبنان و ترکیه نیز به خاطر ترس از ورود تشعشعات جنگ به داخل مرزهای خود، با آن مخالفت کردند.

عربستان سعودی برای حرکت به سمت دیپلماسی فعال در بحران داخلی سوریه از یک طرف به پشتیبانی پنهان از شورشیان سوریه پرداخت و از طرف دیگر در جهت همبستگی کشورهای عربی و اسلامی در جهت مخالفت با دولت سوریه اقدام نمود. از دیگر سو این کشور نسبت به دیگر کشورهای عرب منطقه نقش فعال‌تری را در بحران سوریه در جهت منافع خود ایفا کرده است؛ به‌طوری‌که در کنفرانسی که در ژنو در فوریه ۲۰۱۲ تحت عنوان دوستان سوریه برگزار شد، ضمن مخالفت با طرح‌های پیشنهادی کوفی عنان هرگونه صلح با دولت اسد را رد و بیان کرد مصالحه با اسد به شکست خواهد انجامید و لذا مبارزه و برکناری اسد تنها راه پایان دادن به خونریزی‌ها در سوریه است (Nakamura, 2013).

در کنار این تحرکات دیپلماتیک، عربستان سعودی اقدام به کمک‌های مالی و تسلیحاتی زیادی به شورشیان تروریست سوریه نمود؛ به طوری که در ۲۴ فوریه ۲۰۱۲ بعد از ارسال سلاح به شورشیان، وزیر امور خارجه عربستان این اقدامات را رضایت‌بخش خواند و آن را در جهت حفاظت از شورشیان در مقابل دولت اسد حیاتی دانست و در ماه مه ۲۰۱۲ بنا بر گزارش‌های تأیید شده از سوی خبرنگار گاردین، عربستان سعودی اقدام به ارسال سلاح به ارتش آزاد سوریه از طریق جنوب ترکیه می‌کند (Guardian, 2012).

لذا عربستان برای تضعیف یکی از هم‌پیمانان اصلی ایران در منطقه، عملاً وارد یک جنگ تمام‌عیار نیابتی در خاک سوریه شده است به گونه‌ای که با حمایت‌های این کشور و برخی دیگر از کشورهای منطقه و ورود گروه‌های افراطی القاعده و مسلح کردن تندروهای داخلی سوریه عملاً از بهار سال ۲۰۱۲ شاهد جنگ فرقه‌ای در این کشور میان مخالفان داخلی و خارجی با دولت اسد می‌توان بود. عربستان تلاش‌های گسترده‌ای نمود تا با پیگیری فعالیت‌ها و صندوق‌های خیریه برای شورشیان سوریه کمک‌های مالی جمع‌آوری کند و این در حالی است که هرگونه فعالیت خیریه غیردولتی در عربستان حتی زیر نظر شیخ محمد العریفی ممنوع است. این کمک‌ها تا تاریخ ۳۳ ژوئیه ۲۰۱۲ به میزان ۱۲۴/۷۳ میلیون دلار رسید (Nakamura, 2013).

دلایل اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی از سوی عربستان سعودی

رویکرد اصلی عربستان سعودی در خصوص تحولات منطقه‌ای، سیاست حفظ وضع موجود است. اما موج تحولات عربی، محیط پیرامونی عربستان را در محاصره دگرگونی‌هایی قرارداد که برآیند آن سقوط مصر، متحد کلیدی محور سازش عربی، چالش در حوزه‌های حیاتی چون بحرین و یمن، تقابل با موج دموکراسی خواهی و بحران‌های پراکنده در بعد داخلی بود که تأثیراتی را بر جایگاه عربستان به عنوان بازیگری مهم در منطقه بر جای گذاشت. بنابراین تحولات سوریه فرصت مغتنمی بود تا عربستان برای برون‌رفت از چالش‌های موجود در رویکردی عربی- غربی تلاش کند تا تغییر رژیم را در سوریه به پیش برد. بحران سوریه این فرصت را به عربستان داده تا با همراهی کشورهای عربی و غربی، نظم مطلوب خود را ترسیم نماید.

۴-۱. موازنه منطقه‌ای با ایران

عربستان مشخصاً سوریه را در چارچوب رقابت‌های منطقه‌ای با ایران (مهار الگوی نفوذ معنوی ایران) نگاه می‌کند، و در واقع برای همین در مقابل نظام اسد و در دفاع از شورشی که

علیه این نظام صورت گرفته گام برمی‌دارد. در واقع کاهش نفوذ ایران در منطقه یا مهار کردن الگوی نفوذ انقلاب اسلامی در دنیای عرب که زمانی در قالب هلال شیعی مطرح گردید، هدف اصلی است. بنابراین عربستان در هماهنگی با رویکرد غربی - عربی تلاش دارد تا موقعیت ایران در سوریه را کاهش دهد. از این رو در چنین شرایطی عربستان برای محدودسازی قدرت ایران در خاورمیانه از گروه‌های معترض در سوریه حمایت می‌کند.

به‌زعم مقامات و تصمیم‌گیرندگان سعودی، سقوط نظام اسد می‌تواند جایگاه و نقش سوریه در حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه را کاهش دهد و در این میان ضمن اینکه می‌تواند پایانی بر مداخلات سوریه در لبنان و فلسطین به‌عنوان حوزه‌های حیاتی عربستان باشد، موازنه برهم‌خورده منطقه‌ای پس از تحولات جهان عرب را نیز متعادل نماید (کریمی، ۱۳۹۲).

عربستان سعودی به‌عنوان قدرت درجه دوم منطقه‌ای، در مواجهه با ایران به‌عنوان قدرت عمده منطقه، در سوریه با جدیت علیه حکومت آن حرکت نموده و قدرت ایران را به چالش می‌کشد و این استراتژی در هم‌پوشانی با منافع آمریکا یعنی قدرت شبه هژمون قرار گرفته است. در ارزیابی اقدامات عربستان می‌توان گفت در فرصت بیداری اسلامی، ملک عبدالله شیپور تغییر در سوریه را به صدا درآورده است (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۹).

۴-۲. تقویت محور مقاومت توسط سوریه

همسایگی سوریه با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق، به‌وضوح اهمیت ژئوپلیتیکی و نقش راهبردی این کشور را در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی نمایان می‌سازد. سیاست‌های منطقه‌ای سوریه همواره بر اتحاد منطقه‌ای به‌ویژه همسو نمودن مواضع جهان عرب در ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی بوده است. سوریه به‌طور سنتی از گروه‌های رادیکال فلسطینی مانند حماس حمایت می‌کند و گفتگو با اسرائیل را رد نموده است، درحالی‌که عربستان از دیگر گروه رقیب یعنی "فتح" به رهبری محمود عباس که خواهان مذاکرات صلح است حمایت می‌کند.

لذا سقوط سوریه می‌تواند علاوه بر کاهش حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه، نقش عربستان را در مسئله فلسطین برجسته و پررنگ سازد. سعودی‌ها معتقدند در صورت سقوط سوریه و روی کار آمدن یک جریان همراه با عربستان در سیاست‌های منطقه‌ای، می‌توان گام جدی در تحقق زمینه‌های صلح و رسیدن به یک توافق نسبی میان کشورهای عربی و اسرائیل برداشت که در این معادله نقش عربستان سعودی برجسته و اثرگذار خواهد بود.

۳-۴. بسط مرجعیت عربستان و گفتمان سلفی‌گری

یکی از دلایل عربستان برای مداخله در سوریه و تقویت جبهه مخالفان بشار اسد، ارائه الگوی نظم‌جانشین در منطقه با اندیشه سلفی‌گری است. امری که حاکی از تقابل ایدئولوژیکی است و به اقلیت علوی حاکم در مقابل اکثریت سنی برمی‌گردد. در مقطع اخیر، سلفی‌ها حامل گفتمان اسلام‌گرایی افراطی هستند که البته نسبت به القاعده ملایم‌تر محسوب می‌شوند. در واقع عربستان حامل این گفتمان می‌تواند بسترساز ایجاد نوعی تنش مذهبی باشد. در واقع امر، عربستان با استفاده از این فاکتور در تلاش است تا با نشان دادن تقابل شیعی و سنی و حمایت از اکثریت سنی ضمن مهار مخالفان داخلی و حفظ همبستگی میان آن‌ها، حمایت خود را از مخالفان دولت سوریه ابراز دارد (کرمی، ۱۳۹۲).

مواضع ایران و عربستان در تحولات سوریه

برای جمهوری اسلامی ایران سوریه از اهمیت بالایی برخوردار است. سوریه از اولین کشورهایی بود که پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، دولت جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت و نیز از معدود کشورهای عربی‌ای بود که در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران از رژیم صدام حمایت نکرد. به عبارت دیگر از ابتدای شکل‌گیری جمهوری اسلامی، دولت سوریه همواره روابط نزدیک و همکاری جویانه‌ای با ایران داشته است. بعد دیگر اهمیت سوریه برای ایران، اتخاذ سیاست مقابله‌جویانه این کشور در برابر رژیم اسرائیل است که از لحاظ راهبردی دولت سوریه را در کنار ایران، حزب‌الله و حماس جزئی از محور مقاومت قرار داده است. سوریه متحد استراتژیک ایران در منطقه در طول ۳۴ سال گذشته بوده است. مقامات ایرانی رسماً اعلام کرده‌اند تنها از طریق فرآیند سیاسی می‌توان بحران سوریه را حل و فصل کرد (حمایتیان، ۱۳۹۲، ۸۲).

منتقدان جمهوری اسلامی معتقدند پیروزی معارضان سوری و برکناری بشار اسد و دولت وی از قدرت سیاسی موجب می‌گردد تا ایران یکی از مهم‌ترین متحدان خودش در منطقه را از دست بدهد و موقعیت جریان مقاومت علیه اسرائیل تضعیف گردد. به عبارت دیگر کنار رفتن حزب بعث سوریه از صحنه سیاسی این کشور بازتاب مستقیمی بر تحولات منطقه خواهد گذاشت؛ به صورتی که موقعیت حزب‌الله و به دنبال آن حماس نیز به خطر می‌افتد و از نفوذ ایران در منطقه کاسته و مسائل امنیتی ایران بیشتر و پیچیده‌تر می‌شود. جمهوری اسلامی بارها

از جمله در جنگ ۲۲ روزه، جنگ ۳۳ روزه و در جنگ ۸ روزه حزب‌الله و حماس با اسرائیل رسماً اعلام کرد که از این گروه‌ها حمایت نموده است. حمایت‌های جمهوری اسلامی از حماس در حملات اسرائیل به غزه و تلاش این گروه در بازپس‌گیری سرزمین اشغالی فلسطین نیز قابل تأمل است. مطمئناً تحلیل چگونگی کمک‌های ایران به حزب‌الله و حماس بدون در نظر گرفتن نقش سوریه بسیار مشکل است. برای ایران خطر بی‌ثباتی سوریه دست کم شامل از دست رفتن بخشی از توانایی اعمال نفوذ در منازعات اعراب-اسرائیل، فلسطینی‌ها و متحدان خود در لبنان و به‌خصوص گروه حزب‌الله است (Nerguizian, 2012, 84).

اما در مقابل آنچه در تحولات سوریه برای عربستان مهم به نظر می‌رسد جدای از سقوط یا ماندن دولت بشار اسد ماهیت تقابل خونین در سوریه است که می‌تواند اثرات آن به منطقه خاورمیانه منتقل شود؛ چیزی که عربستان سعودی از آغاز بیداری اسلامی به شدت مخالف آن بوده است. لذا باگذشت زمان این عربستان است که با معضل روبه‌رو می‌شود. عربستان در تحولات داخلی سوریه با چند مسیر دشوار مواجه است:

پیگیری سیاست سقوط دولت بشار اسد؛

طولانی شدن درگیری‌ها و خطر انتقال آن به منطقه؛

مذاکره و معامله با ایران به شرط گذار سیاسی در سوریه.

بی‌ثباتی داخلی و عدم مشروعیت داخلی در عربستان، دولتمردان این کشور را به این مهم سوق داده‌است تا ثبات منطقه‌ای را مهم و حیاتی بدانند.

در حال حاضر نظام سیاسی عربستان سعودی مستبدترین نظام سیاسی منطقه است که به شدت حقوق بشر، حقوق زنان، دموکراسی و آزادی بیان را نقض می‌کند. به همین علت یکی از کشورهایی است که درگیر بحران‌های ناشی از تحولات عربی در منطقه خاورمیانه است و سعی دارد به‌نوعی از ورود بحران به کشورش جلوگیری کند. به عبارت دیگر عربستان سعودی به‌طور سنتی یک بازیگر محافظه‌کار در منطقه بوده‌است و در رابطه با تحولات بیداری اسلامی در جهان عرب به دنبال حذف تهدیدات و حفظ امنیت خودش است (Barzegar, 2012: 3).

عربستان با حمایت از معارضین سوری و ایفای نقش فعال در کنترل و هدایت بحران سوریه سعی دارد جایگاه خود را در این کشور ارتقاء دهد و با اعمال نفوذ در میان جمعیت سنی و به‌خصوص سلفی‌ها به آنان کمک کند تا قدرت را در این کشور به دست گیرند. عربستان به شدت نگران نفوذ منطقه‌ای ایران به‌خصوص در میان شیعیان است و تلاش می‌کند تا نقش و

نفوذ آن را کاهش دهد. این کشور سعی دارد درگیری در سوریه را نوعی نزاع بین شیعه و سنی نشان دهد و از این طریق رهبری و ریاست اهل سنت را بر عهده گیرد. رهبران سعودی در واقع این گونه وانمود می‌نمایند که حمایت از مخالفان بشار وظیفه عربستان است و تصور می‌کنند با معرفی حکومت سوریه به‌عنوان نماد شیعیان، دولت این کشور را در مقابل سنی‌های سوریه که ۷۰٪ از جمعیت کشور را شکل می‌دهند قرار بدهد و بتواند جنگ مذهبی به وجود آورد و خود را از موج اعتراضات مصون دارد (حمایتیان، ۱۳۹۲: ۸). تا قبل از وقوع جنگ داخلی در سوریه، عربستان بعد از سال ۲۰۰۵ به دنبال بهبود روابط با سوریه باهدف تضعیف رابطه‌ی این کشور با ایران بوده است. اما با شروع تحولات تابستان ۲۰۱۱ در این کشور عربستان رابطه‌ی خود را به سمت مخالفین دولت سوریه تغییر می‌دهد (Guzansky, 2011: 5).

نتیجه

طبیعت اعتراضات در سوریه نسبت به اعتراضات در مصر، تونس، یمن و لیبی مختلف و مبهم است. از زمان وقوع درگیری‌ها در فوریه ۲۰۱۱، دخالت‌های منطقه‌ای و جهانی در بحران سوریه به اوج خود رسیده است. ماهیت درگیری‌های این کشور بازتاب‌دهنده ستیز سلفی‌ها با مسلمانان معتدل در سطح داخلی و منطقه‌ای است که بر آینده سیاسی جهان عرب تأثیر بسیاری دارد.

بحران سوریه برای عربستان (حداقل به‌صورت مستقیم) موضوع امنیتی تلقی نمی‌گردد و اقدام رهبران سعودی در حمایت از معارضان سوری در جهت کاهش نفوذ ایران در منطقه و اعمال نقشی فعال به‌عنوان رهبر جهان اسلام و افزایش نفوذ خود در منطقه است؛ به‌عبارت‌دیگر عربستان سعودی از موضوع بحران سوریه به‌عنوان فرصتی در جهت تقویت و ارتقاء جایگاه منطقه‌ای خود بهره می‌برد. درحالی‌که بحران سوریه برای ایران یک مسئله امنیتی به‌حساب می‌آید؛ جمهوری اسلامی معتقد است که هرگونه مذاکره و توافقی در صحنه بین‌المللی در رابطه با آینده سوریه بدون در نظر گرفتن نقش ایران عبث و بیهوده است.

لذا عربستان به‌طور مشخص سوریه را از دریچه رقابت‌های منطقه‌ای با ایران (مهار الگوی نفوذ معنوی ایران) نگاه می‌کند و در واقع برای کاهش نفوذ ایران در منطقه یا مهار کردن الگوی نفوذ انقلاب اسلامی در دنیای عرب که زمانی در قالب هلال شیعی مطرح شده بود، در مقابل نظام اسد گام برمی‌دارد. عربستان دامنه این تهدید را بعد از بیداری اسلامی گسترده‌تر می‌بیند و نزدیکی

گروه‌های مقاومت و به‌خصوص سوریه به ایران را به‌منزله برهم خوردن تعادل منطقه‌ای و به حاشیه رفتن سیاست‌های سعودی می‌داند؛ بنابراین عربستان در هماهنگی با رویکرد غربی - عربی تلاش دارد تا موقعیت ایران در سوریه را کاهش دهد.

از این رو در چنین شرایطی این کشور برای محدودسازی قدرت ایران در خاورمیانه از گروه‌های معترض در سوریه حمایت می‌کند. به گمان مقام‌ها و تصمیم‌گیرندگان سعودی، سقوط نظام اسد می‌تواند جایگاه و نقش سوریه در حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه را کاهش دهد و در این میان ضمن اینکه می‌تواند پایانی بر نفوذ سوریه در لبنان و فلسطین به‌عنوان حوزه‌های حیاتی عربستان باشد و موازنه برهم‌خورده منطقه‌ای پس از تحولات جهان عرب را نیز متعادل نماید.

به موازات فرسایشی شدن بحران سوریه، عربستان به ماهیت همیشگی سیاست خارجی خود یعنی عمل سیاسی محتاطانه و حرکات پشت پرده برمی‌گردد. سیاست خارجی عربستان سعودی که همواره به دو تاکتیک سیاست منفعلانه - محتاطانه و بازیگردانی در پشت‌صحنه مشهور بود، در بحران سوریه از این حالت فاصله گرفت و برای اینکه ابتکار عمل را در دو حوزه یعنی مهار انقلاب‌های عربی و واژگون نمودن حکومت بشار اسد به دست گیرد، بازی آشکار و فعالانه‌ای را آغاز کرد.

به نظر می‌رسد در ادامه شرایط قطب‌بندی‌های بحران سوریه آن‌ها را وادار به تجدیدنظر در سیاست پیشین خود کند. عوامل بیرونی این تغییر را می‌توان در مقاومت دولت سوریه در برابر گروه‌های افراطی در ظرف زمانی سه سال گذشته، حمایت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای از نظام سوریه، عدم تمایل جدی آمریکا و متحدان غربی آن به مداخله نظامی در این کشور، ترس از تسری بحران افراط‌گرایی به داخل اردن و عربستان، ترس از حاکم شدن حکومتی اخوانی در سوریه تحت نفوذ ترکیه و قطر دید.

عربستان به دنبال کسب نهایت منفعت از گذار سیاسی در سوریه است. عربستان به‌هیچ وجه موافق ماندن بشار اسد در رأس قدرت سوریه در شرایط راه‌حل سیاسی نخواهد بود و از طرح‌هایی همچون تقسیم سوریه نیز به‌هیچ‌وجه استقبال نمی‌کند (پارسایی، ۱۳۹۲).

منابع

الف) فارسی

- بشارتی، محمدرضا، (۱۳۹۲)، «نقش کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در تحولات و بحران سوریه»، ماهنامه تبیان، فرودین و اردیبهشت، شماره ۹۶،
- پارسایی، سیدمهدی، (۱۳۹۲)، «عربستان سعودی و حمایت از راه‌حل سیاسی برای بحران سوریه: سیاست دو مرحله‌ای ریاض، تهران، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، به نقل از <http://peace-ipsc.org/>، تاریخ مراجعه ۱۳۹۲/۱۲/۲۸.
- حمایتیان، احسان، تقوایی پور، قاسم، (۱۳۹۲)، «مطالعه تطبیقی سیاست خارجی ایران و عربستان در قبال تحولات بیداری اسلامی (مطالعه موردی سوریه و بحرین)»، همایش بین‌المللی محیط‌زیست و ژئوپلیتیک خلیج فارس (مجموعه مقالات).
- رجبی، سهیل، (۱۳۹۱)، «واکاوی جایگاه و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی»، فصلنامه پانزده خرداد، دوره سوم، سال دهم، زمستان، شماره ۳۴.
- سراج، رضا، (۱۳۹۰)، «نگاه راهبردی به پشت پرده بی‌ثبات‌سازی سوریه، مرکز آینده‌پژوهی و مطالعات راهبردی تابان»، ۵ آبان به نقل از: <http://www.borhan.ir/NSite/FullStory/News/Id=1927> ۱۳۹۲/۷/۱۵ تاریخ مراجعه:
- عبدالله خانی، علی، (۱۳۸۹)، نظریه‌های امنیت، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- کرمی، کامران، (۱۳۹۲)، «عربستان و بحران سوریه در روند رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح. به نقل از: <http://peace-ipsc.org/fa> مراجعه در ۱۳۹۲/۸/۳۰
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۹۰)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- مؤمنی، محمدرضا؛ خادمی، عطیه؛ قورچیلی، حامد، (۱۳۹۱)، «بررسی مواضع و اقدامات ترکیه در بحران سوریه بر اساس رهیافت تصمیم‌گیری»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، پاییز، شماره ۵.
- نیاکویی، سیدامیر؛ بهمنش، حسین، (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، فصلنامه روابط خارجی، زمستان، شماره ۴.

ب) انگلیسی

- Al-Saadi, Yazan, (2013) "Saudi-Syrian Relations: A Historic Divide", Akhbar English, February 4. From: <http://english.al-akhbar.com/content/saudi-syrian-relations-historic-divide>, (accessed on December 10, 2013).

- Al-tamini, Naser, (2012), "China-Saudi Arabia Relations", University of Durham, June. From: <https://www.dur.ac.uk/resources/alsabah/China-SaudiArabiaRelations.pdf>, (accessed in August 19, 2013)
- Barzegar, Keyhan, (2013), "The Arab Spring and the Balance of Power in the Middle East", Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard Kennedy School, October 30. From: <http://www.powerandpolicy.com/2012/10/30/the-arab-spring-and-the-balance-of-power-in-the-middle-east/> (accessed on December 8, 2013).
- El-Hokayem, Emile, (2007) , "Hizballah and Syria: Outgrowing the Proxy Relationship", the Washington Quarterly, 30(2).
- Guzansky, Yoel, (2011), "Saudi Activism in a Changing Middle East", Strategic Assessment Vol. 14, No. 3 (October) .
- Harriet, Sherwood, (2012), "Arab League Urges Joint UN-Arab Peacekeeping Mission in Syria", The Guardian, February 12. (<http://www.guardian.co.uk/world/2012/feb/12/syria-arab-league-un-peacekeeping>) (Accessed on September 21, 2013).
- Kamrava, Mehran, (2012), Mediation and Saudi Foreign Policy, Georgetown University, October. From: <http://explore.georgetown.edu/publications/index.cfm?Action=View&DocumentID=67816> (accessed on September 20, 2013).
- N.n, (2011), "GCC Urges End to Syrian 'Bloodshed' Calls for Reforms." Al-Arabiya. August 6. (<http://www.alarabiya.net/articles/2011/08/06/161072.html>) (accessed in February 19, 2014).
- N.n, (2013), " Saudi Arabia Backs Arming Syrian Opposition," The Guardian, February 24.
- Nakamura, Satoru, (2013), "Saudi Arabian Diplomacy During the Syrian Humanitarian Crisis", IDE-JETRO: Institute of Developing Economics. From: http://www.ide.go.jp/Japanese/Publish/Download/Seisaku/pdf/201307_mide_13.pdf (accessed on December 8, 2013).
- Nasr, Vali, (2007), the Shia Revival: How Conflicts within Islam Will Shape the Future, NewYork: W. W. Norton & Company.
- Nerguizian, Aram, (2012),"U.S and Iranian Strategic Competition", CSIS, March,
- Available at:<http://csis.org/expert/aram-nerguizian> (Retrieved in 17/11/2013)
- Samii, Abbas William, (2008), "A Stable Structure on Shifting Sands: Assessing the Hezbollah-Iran-Syria Relationship", The Middle East Journal, 62(1).